

## طرح تحقیق

### ۱) تبیین موضوع تحقیق

در دهه نود، پایان جنگ سرد به محیط امنیت جهانی کاملاً جدیدی منتهی شد، محیطی که با تمرکز بر جنگ های داخلی که عمدتاً ریشه در اختلافات قومی، نژادی و مذهبی داشت، به جای جنگ های بین کشورها که عمدتاً منشاء ایدئولوژیک داشت، مشخص می شد. فجایع و منازعات صورت پذیرفته در یوگسلاوی سابق و رواندا، ثابت نمود که معیارهای سنتی صلح و امنیت بین المللی توانایی مهار محیط بین المللی جدید را ندارند و تقارن پدیده جهانی شدن با محیط جدید امنیت جهانی نیز، موجب گردید تهدیدهای جهانی جدیدی پدیدار شوند که راههای مقابله با آنها در ساختارهای قانونی موجود پیش بینی نشده بودند. این امر نیاز جامعه بین المللی را به ارائه تعریف جدیدی از مفهوم امنیت پدیدار نمود تا ضمن در بر گرفتن تهدیدات مفهوم سنتی امنیت، راه را برای واکنش به تهدیدات جدیدی همچون بحران های مالی و فقر، تخریب محیط زیست و آلودگی آب، ایدز و بیماریهای مسری همچون سل و مالاریا، تروریسم، وقایع و حوادث طبیعی همچون طوفان و زلزله و ... که انسانها را مورد صدمه و آسیب قرار می دهند، هموار سازد. ابداع دکترین امنیت انسانی پاسخی از سوی متفکران و نظریه پردازان به این نیاز بود. برنامه توسعه ملل متحد در سال ۱۹۹۴ با این دیدگاه که می بایست مفهوم امنیت از تاکید انحصاری بر امنیت ملی، به سمت تاکید و توجه بیشتر بر امنیت مردم تغییر یابد، امنیت انسانی را بطور رسمی وارد ادبیات بین المللی کرده، نسبت به ایجاد ارتباطی آشکار میان امنیت و حقوق بشر اقدام نمود. این مفهوم که دارای دو رکن رهایی از ترس و رهایی از فقر/نیاز بود در قالب هفت مولفه؛ امنیت غذایی، امنیت فردی، امنیت اجتماعی، امنیت سیاسی، امنیت اقتصادی، امنیت زیست محیطی و امنیت بهداشتی نسبت به دسته بندی تهدیدات اعم از سنتی و جدید اقدام و با قرار دادن فرد انسان در کانون ملاحظات خود، دولت را به عنوان عاملی جهت حمایت از

حیات انسان و ارتقای رفاه و کرامت بشر محسوب نمود. از دیدگاه این دکترین، مفهوم سنتی امنیت اساسی ترین خواسته های مردم عام را در زندگی روزمره مورد توجه قرار نمی دهد، لذا با توجه به اینکه امنیت فرد شامل سلامت و امنیت فیزیکی، رفاه اجتماعی و اقتصادی، احترام به حیثیت و ارزشهای انسانی، حمایت از حقوق بشر و آزادیهای بنیادین دارای اهمیت فراوان می باشد و خود به عنوان زیربنای امنیت ملی و به طریق اولی امنیت بین المللی محسوب می شود، می بایست امنیت بین المللی سیاست و تمرکز خود را توسعه دهد و نه تنها امنیت مرزها، بلکه امنیت مردم ساکن آنرا نیز تامین نماید. امنیت انسانی مفهومی است، هنجارساز که توانایی آن را دارد به عنوان محرکی برای معاهدات حقوق بشر که هدفشان حمایت از مردم در برابر تهدیدات است، عمل نماید.

دکترین امنیت انسانی نیز همانند هر نظریه و مکتبی دارای نحله های فکری متفاوتی است و به دو مکتب اصلی موسع و مضیق تقسیم می گردد. مکتب موسع امنیت انسانی با در بر گرفتن تهدیدات مستقیم/غیر مستقیم و سنتی/ غیر سنتی بطور گسترده ای مصادیق دو رکن رهایی از ترس و رهایی از فقر/نیاز را تحت پوشش قرار داده و عمدتاً بر پیشگیری و حمایت بطور توأم می پردازد. این مکتب اساس کار خود را بر توسعه و توانمندسازی بنا نهاده است و مباحث مطروحه در آن بیشتر توسط سازمان ملل و بصورت تئوریک پیگیری می شود. مکتب مضیق با تمرکز بر تهدیدات مستقیم انسانی عمدتاً بر حمایت فیزیکی از افراد و مبارزه با نقض حقوق بشر تاکید دارد. ماحصل این مکتب بیشتر در حوزه هنجارسازی شامل تدوین معاهده، تاسیس نهادهایی به منظور ضمانت اجرای حقوق بشر و تدوین دکترین های نوین در زمینه حقوق بشر که منجر به تغییر مفهوم سنتی حاکمیت گردید، می باشد. طرفداران مکتب مضیق به حمایت از انسانها توجه ویژه نموده و معتقدند صرفاً پس از بر طرف نمودن تهدیدات و امن سازی عملی محیطی، می توان نسبت به اجرای برنامه های زیرساختی و توسعه ای اقدام نمود. روی هم رفته دو مکتب فوق در اشاعه این مفهوم بصورت نظری و کاربردی از حیث سیاست گذاری بطور مکمل یکدیگر عمل نموده و موجبات تحولات اساسی در سه حوزه حقوق بشر، حاکمیت و امنیت را فراهم آورده اند.

اهمیت پرداختن به دکترین امنیت انسانی و تاثیر آن بر حقوق بشر نیز ریشه در امر فوق دارد. امنیت انسانی و حقوق بشر در بسیاری از موارد به دلیل همپوشانی موضوعی تاثیرات متقابلی بر یکدیگر می گذارند و این تاثیر از جانب مفهوم امنیت انسانی با توجه به دایره شمول گسترده تر و ماهیت هنجارساز، بیشتر نمود و عینیت دارد. امنیت انسانی به عنوان پارادایمی که نسبت به تغییر مفهوم سنتی امنیت و حکومت اقدام نموده و به آنها جنبه انسانی و مسئولانه داده است، بی شک اثرات بی مانندی در تعمیق

مباحث حقوق بشر از خود بر جای گذاشته و بررسی و تبیین آن ضمن آشنایی با ابعاد گوناگونش، باعث بهره‌گیری از ظرفیتهای بالقوه آن در جهت تضمین و ارتقاء حقوق بشر می‌گردد.

واضح و مبرهن است که این مفهوم توانایی آن را دارد که ظرفیتهای هنجاری زیادی در آینده برای حقوق بشر و مباحث مربوطه آن فراهم کند.

## ۲) سؤالات تحقیق

پس از بررسی مفاهیم و کلیات به دنبال پاسخ به این سوال اصلی می‌باشیم:

آیا دکترین امنیت انسانی تأثیری بر تضمین و ارتقاء حقوق بشر دارد؟

و در کنار آن به دو پرسش فرعی ذیل نیز پرداخته خواهد شد:

۱- مکاتب موسع و مضیق چه دستاوردی در گسترش دکترین امنیت انسانی داشته‌اند؟

۲- دستاوردهای نظری و عملی دو مکتب دکترین امنیت انسانی چه تأثیری بر تعهدات حقوق بشری دولت‌ها بر جای

گذاشته است؟

## ۳) فرضیه

فرضیه سوال اصلی عبارتست از اینکه، با توجه به همپوشانی بالای موضوعات و اهداف دکترین امنیت انسانی و حقوق بشر، این دو مفهوم ظرفیت لازم جهت تقویت متقابل یکدیگر را دارا می‌باشند. امنیت انسانی به عنوان یک مفهوم بالقوه هنجارساز، توانایی آنرا دارد تا با قرار گرفتن در متن مباحث حقوق بشر ضمن جلوگیری از تورم هنجاری آن، نسبت به تبدیل حقوق بشر به عنوان مفهومی پویا، جهت مقابله با چالشها و تهدیدات نوین، عمل نماید. بدین منظور لازم است در ابتدا نسبت به پاسخ سؤالات فرعی اقدام نمود و این امر با تفاسیر و بررسی ساختارهای تاسیسی دو مکتب برآمده از دکترین مذکور و وارد نمودن تعهدات جدید بر دولت‌ها و جامعه بین‌المللی متصور می‌باشد.

## ۴) سابقه و ضرورت تحقیق

پس از بررسی بانک‌های اطلاعاتی و تحقیقاتی داخل کشور مشخص گردید از سوی محققان، دانش‌پژوهان، اساتید و دانشگاهیان، در خصوص موضوع تحقیق یعنی امنیت انسانی و تأثیر آن بر حقوق بشر، تا کنون پژوهش و تحقیقی صورت نپذیرفته و صرفاً در حوزه روابط بین‌الملل، در مقالاتی به «نسبت امنیت انسانی و توسعه پایدار»، «دولت‌های شکننده و امنیت انسانی» و «امنیت

انسانی: مبانی مفهومی و الزامات راهبردی» پرداخته اند. محمد علی قاسمی عضو هیات علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی در مقاله «نسبت امنیت انسانی و توسعه پایدار» سال ۱۳۸۷، به بررسی دو پارادایم امنیت انسانی و توسعه پایدار، نقاط مثبت و منفی آنها و همچنین تأثیراتی که متقابلاً بر یکدیگر می گذارند پرداخته و اظهار داشته به دلیل اینکه هر دو مفهوم بر ستون های مشترکی همچون جامعه، اقتصاد و محیط زیست تکیه می زنند، می توان آنها را در یک پارادایم واحد و جامع با عنوان احتمالی و پیشنهادی «امنیت انسانی پایدار» جمع نمود، وی در مقاله دیگری تحت عنوان «امنیت انسانی: مبانی مفهومی و الزامات راهبردی» سال ۱۳۸۴، نسبت به بررسی تفاوت مفهوم امنیت انسانی با مفاهیم قریب به آن نظیر امنیت فردی و توسعه انسانی می پردازد و از آن به عنوان ایده ای که هم در بعد تئوریک و هم به لحاظ سیاست گذاری حائز اهمیت و فایده است یاد می کند. محمود یزدان فام در مقاله «دولت های شکننده و امنیت انسانی» سال ۱۳۸۸، دولت شکننده را به عنوان یکی از مفاهیم مهم اخیر در صحنه بین المللی مورد پردازش قرار می دهد و به بررسی تأثیر آن بر امنیت انسانی می پردازد و چنین نتیجه می گیرد که این دولت ها به دلیل ناتوانی در ارائه خدمات عمومی و انجام کارکردهای رایج حکومتی در حوزه امنیت و توسعه به بحران امنیت انسانی در جوامع خود دامن می زنند.

در حوزه حقوق بین الملل هرچند تحقیقی با محوریت امنیت انسانی و حقوق بشر صورت نپذیرفته، لیکن امیر ساعد وکیل به یکی از مفاهیم برآمده از دکترین امنیت انسانی، یعنی «مسئولیت حمایت» در مقاله ای تحت عنوان «وضعیت دارفور و غزه؛ میدان آزمون نظریه مسئولیت حمایت» در سال ۱۳۹۰ می پردازد و نسبت به بررسی تاریخی و مفهومی مفهوم مذکور با اشاره به دو نمونه عملی اقدام می کند.

با کنکاش در منابع علمی انگلیسی، مقالاتی در خصوص امنیت انسانی و حقوق بشر مشاهده گردید. تور دال اریکسن در مقاله ای تحت عنوان «امنیت انسانی: مفهومی جدید که ابعاد تازه ای به مباحث حقوق بشر می افزاید» در سال ۲۰۰۷ نسبت به بررسی امنیت انسانی و مناسبات آن با حقوق بشر از حیث مکاتب گوناگون همچون لیبرالیسم، واقع گرایی، سازه انگاری و ... پرداخته و با استفاده از ابزارهای متنوع تحلیلی هر مکتب، درک عمیق تری از مسائل امنیت انسانی فراهم می کند. برتراند رامچاران در مقاله «حقوق بشر و امنیت انسانی» سال ۲۰۰۴ نسبت به بررسی تعهدات حقوق بشری سازمان ملل متحد و تأثیر مفهوم امنیت انسانی بر آن می پردازد، وی در ادامه با برشماری چالشهای نوین حقوق بشری سازمان ملل متحد، پیوندی میان امنیت انسانی و حقوق بشر برقرار می نماید و نیل به امنیت انسانی را مشروط بر رعایت حقوق بشر ذکر می کند. رهودا ای هوارد هاسمانن در مقاله «امنیت

انسانی: تضعیف کننده حقوق بشر؟» در سال ۲۰۱۰ با نگاهی انتقادی نسبت به مکتب موسع، به آسیب های حاصل از دیدگاه مکتب موسع پرداخته و با ذکر نمونه ها و دستاوردهای مکتب مضیق بر کاربردی بودن آن تاکید می نماید.

دلیل ضرورت پرداختن به موضوع تحقیق، این است که در صورت احراز تاثیر دکتربین امنیت انسانی بر تضمین و ارتقاء حقوق بشر، ظرفیتهای نوینی از حیث هنجاری، ساختاری و ضمانت اجرا جهت پوشش مقابله با نقض حقوق بشر به دست می آید، لذا بررسی مکاتب دوگانه و دستاوردهای هر یک، ما را در شناخت هر چه بیشتر این مفهوم زاینده، که قابلیت ترمیم و تکوین در مقابله با تهدیدات و چالش های نوین حقوق بشر را دارد، یاری می کند. نوآوری این پژوهش نسبت به سایر تحقیقات برشمرده شده، در این است که تاثیر امنیت انسانی را بر حقوق بشر از منظری حقوقی و با بهره گیری از دستاوردهای نظری و هنجاری دو مکتب اصلی برآمده از این دکتربین مورد بررسی قرار می دهد.

#### ۵) اهداف تحقیق

هدف این تحقیق، شناسایی و استفاده از ظرفیتهای بالقوه دکتربین امنیت انسانی و دستاوردهای دو مکتب اصلی برآمده از این مفهوم، به منظور پاسخ به تهدیدهای نوین علیه انسان و فراهم نمودن امنیت برای وی در راستای تضمین حقوق بشر در سطح ملی و بین المللی، می باشد.

#### ۶) روش تحقیق

گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه ای و اسنادی بوده و روش تحقیق توصیفی-تحلیلی است.

#### ۷) سازماندهی تحقیق

تحقیق حاضر در قالب دو فصل تنظیم شده است؛ در فصل اول مفاهیم، کلیات و تاریخچه امنیت، حقوق بشر، امنیت انسانی و مولفه های هفت گانه آن تعریف و تشریح گردیده و در فصل دوم ابتدا دستاوردهای نظری مکتب موسع (مکتب برنامه توسعه سازمان ملل) امنیت انسانی و سپس دستاوردهای هنجاری مکتب مضیق (مکتب کانادا) در زمینه تاثیر بر حقوق بشر مورد بررسی قرار گرفته و در پایان آثار آن بر تعهدات حقوق بشری دولت ها بر شمرده شده است.

# فصل اول :

## مفاهیم و چارچوب نظری

## فصل اول- مفاهیم و چارچوب نظری

امنیت از اساسی ترین مفاهیمی است که در عرصه بین المللی به عنوان زیربنای صلح و توسعه محسوب می گردد، همچنین بهره مندی از امنیت یکی از بارزترین و مهمترین مصادیق حقوق بشر می باشد، زیرا این حق یکی از پیش شرط های اساسی بهره مندی از سایر حقوق است به عبارتی نقض هر یک از حقوق بشر می تواند موجب ناامنی گردد. امنیت انسانی از جمله مفاهیم نوینی است که با توجه به گستره موضوعی به عنوان حلقه واسط امنیت، توسعه، حقوق بشر و صلح عمل می نماید و نقشی اساسی بر تغییر نگرش از مفهوم سنتی امنیت یعنی امنیت دولت محور به امنیت انسان محور ایفا نموده است، لذا در این فصل ابتداً به مفهوم امنیت و تاریخچه حقوق بشر پرداخته خواهد شد و سپس به تاریخچه امنیت انسانی و تبیین مولفه های هفت گانه آن خواهیم پرداخت.

### ۱-۱- مفهوم امنیت

امنیت واژه ای عربی است و در زبان فارسی هم با همان معنای عربی به کار می رود . این واژه بسیار مصطلح را اکنون در معانی لغوی و اصطلاحی مطالعه می کنیم .

### ۱-۱-۱- مفهوم لغوی

این کلمه به نثر پارسی در نوشته های ابن بلخی در مورد حاکمی که بر شیراز حکومت می کرد ، چنین آمده است : « تدبیر کارها ندانستی کردن ، اما با این همه امنی بود و عمارتی می کردند. » (ابن بلخی، ۱۳۸۵، ص ۱۷۰)

امنیت واژه عربی از ریشه «امن» است و تعاریف گوناگونی که تقریباً معانی یکسانی را می‌رساند، از آن به دست آمده است. در دانشنامه سیاسی، امنیت در لغت، حالت فراغت از هر گونه تهدید یا حمله یا آمادگی برای رویارویی با هر تهدید و حمله آمده است (آشوری، ۱۳۸۲، ص ۳۹).

در فرهنگ فارسی معین، امنیت به «ایمن شدن، در امان بودن و بی‌بیمی» معنا شده است (معین، ۱۳۸۵، ص ۳۱۲). در لغت نامه دهخدا، «امنیت» به معنای بی‌خوفی و امن بودن، بی‌بیمی، ایمنی، ایمن شدن و در امان بودن آمده است. (دهخدا، ۱۳۷۲، ص ۲۸۹۴).

در دایره المعارف بزرگ فرانسوی لاروس ذیل واژه « securite » آمده است: «وضعیتی که شخص در آن واژه ای از خطر ندارد و آرامش نفسانی از آن حاصل می‌شود». (لاروس، ۱۳۷۸، ص ۵۲۷)

بدین لحاظ واژه امن و امنیت در زبانهای عربی و فارسی و securite و security در زبانهای فرانسوی و انگلیسی بیانگر شرایطی اجتماعی و معنوی و قانونی است که در آن مردم بدون بیم و هراس در آرامش و آسایش مبتنی بر عدل و سلامت نفس و جسم زندگی را ادامه دهند و زیر سلطه هیچ مطلق العنان و زورمداری نباشند و به عبارت دیگر تمکین آنان بر پایه وحشت و فشار نباشد بلکه اخلاق و قانون بر رفتار ایشان حاکمیت پیدا کند.

#### ۱-۱-۲- مفهوم اصطلاحی

ماهیت امنیت مانع از تحقق یک تعریف پذیرفته شده عمومی است. اما تعدادی از دانش پژوهان در این خصوص تعاریفی داشته اند که در ذیل می‌آید:

لارونس مارتین می‌گوید: «امنیت عبارتست از تضمین رفاه آتی مردم.»

کالج دفاع ملی کانادا در راستای تبیین امنیت می‌نویسد: «امنیت یعنی حفظ راه و روش زندگی قابل پذیرش برای همه مردم و مطابق با نیازها و آرزوهای مشروع شهروندان، این امر شامل رهایی از حمله یا فشار نظامی، بر اندازی داخلی و نابودی ارزشهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که برای کیفیت زندگی ضروری هستند، می‌شود.» (افتخاری، ۱۳۸۳، ص ۲۱)

آرنولد و لفرز در تعریف امنیت می‌گوید: «امنیت در معنای عینی آن یعنی فقدان تهدید نسبت به ارزشهای کسب شده و در معنای ذهنی یعنی فقدان هراس از اینکه ارزشهای مزبور مورد حمله قرار گیرد.» (همان)



مفهوم امنیت در جهان امروز، به تدریج و با توسعه تمدن بشری تحولاتی اساسی پذیرفته است. وسعت و دامنه کاربرد آن طیف وسیعی از فرد و جامعه و جهان را در بر می گیرد و دیگر معادل تهدیدهای مرزی و صرفاً فردی و جسمی نیست، این عامل بر ابهام معنای آن می افزاید و ابعاد تازه ای به آن می بخشد. (آقابابایی، ۱۳۸۹، ص ۲۹)

علاوه بر آن، تغییرات فراگیر سیاسی، فرهنگی و اجتماعی جوامع داخلی و خارجی، مصداق های نوینی برای این مفهوم ایجاد می کند. به عبارتی، در جوامع امروزی، رمز بقای حکومت ها، در داشتن توان دگرگونی و مطابقت با پیشرفت های فکری، سیاسی و اجتماعی نهفته است. تا آنجا که برخی گفته اند: دولتی که با روح کلی حاکم بر جهان هماهنگ باشد، در واقع، کلید صلح و امنیت را به دست آورده است.

امنیت اساساً مقوله ای ذهنی است. تعریف امنیت و ترسیم دامنه آن، با ذهنیت و درک نخبگان و مردم جامعه از مفاهیم آسیب پذیری و تهدید، ارتباط مستقیم دارد و از پیش فرض ها و تجربه های آن در مقوله هایی مانند: منافع ملی، ارزش های ملی، قدرت ملی و ... متأثر است. برخی بر این باورند که گفتمان های امنیتی در متن هر جامعه ای که شکل بگیرند، کاملاً از داده هایی متأثر هستند که محیط داخلی و خارجی بر نظام تحمیل می کنند؛ از آن جهت که متغیرهای محیطی خود بر طبیعتی دگرگون شونده استوارند، پس پدیده امنیت با بروز و ظهور متغیرهای بی بدیل پیچیده تر شدن عناصر تشکیل دهنده و مشخصه هر زمان، تعریفی دوباره می پذیرد و قرائت جدیدی از مدول های خود را می طلبد. (تاجیک، ۱۳۷۸، ص ۹۹۷)

شایان ذکر است که مفهوم امنیت به طور تلویحی معنای نفی دارد؛ زیرا اغلب به معنای حفاظت و دفاع در مقابل خطرات و تهدیدات مورد استفاده قرار می گیرد تا اینکه به دنبال ارتقای شرایط مطلوب و ویژه باشد. در نظریه های اجتماعی، امنیت امری تلقی می شود که باید به وسیله قدرت دولت تأمین شود. (سیمبر، ۱۳۷۰، ص ۷۱۸) در یک تقسیم بندی، می توان سه سطح برای امنیت قایل شد: فرد، دولت و سیستم بین المللی. (ای لیک و ام مورگان، ۱۳۸۱، ص ۴۳)

به طور سنتی و پیش از این برای تأمین امنیت، بیشتر ابزار نظامی به کار می رفت. امروزه افزون بر اینکه چهره جدیدی برای امنیت ترسیم می شود، تصور نظامی بودن ابزار تأمین آن کاملاً نادرست شمرده می شود؛ تلقی سنتی بودن امنیت در درون تئوری « بازی حاصل جمع صفر» معنا می شد که براساس آن، افزایش توان نظامی و سلطه طلبی بر بازیگران رقیب، بهترین روش برای افزایش امنیت به شمار می آمد. (افتخاری، ۱۳۸۳، ص ۵۹)

بوزان دربارهٔ چارچوب مفهوم امنیت، ارجاعاتی را قبل از سال ۱۹۸۰ میلادی معرفی کرد که براساس آنها، مکتب فکری منسجمی وجود نداشته است. در آغاز دههٔ ۱۹۵۰ میلادی ممکن بود به ایدهٔ «معمای امنیت» جان هرز به عنوان پیشرفت مهمی پس از جنگ جهانی اول، توجه شود. جان هرز می گفت که معمای امنیت یک حلقهٔ اجتماعی است که در درون آن واحدهای قدرت، این نکته را دریافته اند که چگونه بدون اینکه قدرت فائقه ای وجود داشته باشد تا معیارهای رفتاری را برایشان ترسیم کند یا از آن ها در برابر حملات دیگران حمایت کند، در کنار یکدیگر زندگی کنند.

در چنین شرایطی، احساس ناامنی ناشی از بدبینی دو سویه و ترس دو طرفه، واحدها را مجبور می کند تا در کسب قدرت بیشتر برای دستیابی به امنیت بالاتر، با هم رقابت کنند، رقابتی که فقط به دفاع از خود می اندیشند، زیرا امنیت مطلق را در نهایت دست یافتنی نمی دانند. این معما و نیز نامطلوب بودن فاکتورهای پرخاش گرایانه برای به چنگ آوردن ثروت دیگران، علت اساسی چیزی است که معمولاً به خواست قدرت و تأکید بر آن اشاره دارد. بوزان، رهیافت هرز به معمای امنیت را به عنوان نقطه آغازین معرفی می نماید.

آرنولد ولفرز تعریف دوم امنیت را ارائه داده است. او در مقالهٔ خود به نام «امنیت ملی» امنیت را به عنوان نمادی مبهم که هیچ معنای منسجمی ندارد تعریف می کند، او اظهار داشت: «امنیت به درجه ای از حفظ ارزش های موجود اشاره دارد». (میر عرب، ۱۳۷۹، ص ۱۳۴) اولین بحث ها درباره امنیت در وضعیت مدرن را می توان در آثار هابز مشاهده نمود، وی معتقد بود انسان در یک دو راهی قرار گرفته که یک طرف آن آزادی و طرف دیگر آن امنیت است و برای تحقق امنیت، انسان می بایست بخشی از آزادی خود را که دارای اهمیت زیادی است به سازمانی رسمی به نام دولت واگذار کند. این موضوع کارکردها و وظایف دولت یا حکومت را که به نمایندگی از ملت خویش عهده دار ایجاد امنیت گردیده، تغییر می دهد. تحت تاثیر این تحولات و مطالبات جدید ایجاد شده جهت فراهم سازی بستری ایمن برای زندگی شهروندان از سوی دولت، مفهوم امنیت در دو جهت اصلی تغییر یافته است: اول آنکه به جای تاکید انحصاری بر امنیت حکومت، تاکید بیشتر بر امنیت مردم صورت پذیرفته و دوم اینکه به جای امنیت نظامی، به امنیت در توسعه روابط انسانی توجه می شود، لذا در تعبیر مدرن از امنیت، فقط دفع یا نبود تهدید به امنیت منجر نمی شود بلکه فراهم نمودن مداوم ایمنی، از طریق اقدام مثبت و پیشگیرانه است که منجر به فراهم شدن امنیت می شود. (آقابابایی، ۱۳۸۹، صص ۲۹-۳۰)

## ۱-۲- حق امنیت در نظام جهانی حقوق بشر

### ۱-۲-۱- مفهوم حقوق بشر و منابع آن

حقوق بشر رابطه انسان (و امروز حتی گروه‌ها) با دولت و نهادهای وابسته به دولت را ملاک قرار داده و آن را تنظیم می‌نماید، از افراد و یا گروه‌ها در مقابل دولت حمایت کرده و رعایت حقوق آنها را از سوی دولت و یا نهادهای وابسته به دولت می‌خواهد. بر اساس قواعد و مقررات حقوق بشر، انسان‌ها اصولاً حق دارند نه تکلیف. تکلیف بر عهده دولتی است که ملزم به رعایت حقوق بشر است. این حقوق، همه افراد انسانی را صرف نظر از رنگ، نژاد، جنس، مذهب و... در همه زمان‌ها و مکان‌ها و تحت هر

شرایطی زیر چتر حمایت خود قرار می‌دهد.<sup>۱</sup> (محمدنژاد، ۱۳۸۸، ص ۲۸)

حقوق بشر در تعاریف: «آن دسته از حقوق که ذاتی طبیعت انسان است و بدون آن نمی‌توانیم به عنوان انسان زندگی کنیم. لذا هر

انسانی باید از این حقوق بهره مند گردد.» ذکر شده است. (شایگان، ۱۳۸۲، ص ۱)

جک دانلی در تعریف حقوق بشر بیان می‌دارد: «برای برخوردار شدن از حقوق بشر به هیچ چیزی غیر از انسان بودن نیازی

نیست. تنها کافی است کسی انسان متولد شده باشد.» (هکی، ۱۳۸۹، ص ۲۷)

در تعریف دیگر حقوق بشر چنین آمده است: «به معنای امتیازاتی کلی است که هر فرد انسانی طبعاً دارای آن است.

این امتیازات در صورت تحقق، معیار واقعی مشروعیت و ملاک محدودیت اقتدار دولت در قبال افراد است.» (فلسفی، ۱۳۷۵،

ص ۹۵)

حقوق بشر تضمین‌هایی اخلاقی پایه‌ای انگاشته می‌شوند که مردم در همه کشورها و فرهنگ‌ها به صرف انسان بودن باید از آنها

برخوردار باشند. اینکه این تضمینها «حقوق» خوانده شده اند بدان معناست که به همه افراد جویای آن تعلق می‌گیرند، دارای

اولویت بالایی هستند و اجابت آنها اجباری است.

---

<sup>۱</sup>. لازم به یادآوری است که در حقوق بشر ما با دو نهاد تعلیق حق‌ها و تحدید حق‌ها مواجه هستیم، تحدید حق‌ها مربوط به وضعیت عادی ولی تعلیق حق‌ها مربوط به زمان جنگ و وضعیت اضطراری است. استناد به این دو نهاد از سوی دولت‌ها مستلزم رعایت شرایطی می‌باشد.

اغلب حقوق بشر را جهانشمول می‌انگارند، به این معنا که همه افراد از آن برخوردارند و باید برخوردار باشند. این حقوق مستقل دانسته می‌شوند، به این معنا که وجود دارند و فارغ از اینکه توسط نظام قانونی یا رسمی یک کشور به رسمیت شناخته شوند یا به اجرا درآیند یا نه، به عنوان معیارهای توجیه و نقد در دسترس هستند.

حقوق بشر از موضوعات جدید حقوق بین‌الملل نیست و سابقه آن به عهد باستان می‌رسد. اما برای اولین بار بعد از تحولات جنگ جهانی دوم بود که حقوق بشر از جایگاه حقوقی به معنای امروزی بر خوردار شد و در منشور ملل متحد اقدام و اجرای حقوق بشر در زمره اهداف اصلی قرار گرفت. اهمیت تاریخی قرن بیستم به ویژه پس از جنگ جهانی دوم، در دو مقوله پراهمیت "حقوقی کردن" و "نهادینه سازی"، حقوق بشر آشکار می‌گردد. (شیخی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۱)

منشور ملل متحد با ایجاد ظرفیت قانونی برای مجمع عمومی و شورای اقتصادی و اجتماعی ملل متحد، وظیفه ارتقاء حقوق بشر را با تدوین معاهدات و کنوانسیونهای مختلف به نهادهای مذکور محول نمود و به حقوق بشر وجهه ای بین‌المللی بخشید. سازمان ملل متحد در طول بیش از نیم قرن با عبور از مراحل ذیل:

مرحله استقرار (۱۹۴۸-۱۹۴۵)

مرحله پیشرفت (۱۹۶۸-۱۹۴۹)

مرحله اجرا (۱۹۹۳-۱۹۶۹)

مرحله گسترش (۱۹۹۵-۱۹۹۴)

مرحله ضمانت اجرایی حقوق بشر (تاکنون-۱۹۹۶)

نظام بین‌المللی حقوق بشر را تحکیم بخشیده است و امروزه حقوق افراد از لحاظ بین‌المللی به عنوان افراد نه به عنوان اتباع یک دولت، مورد حمایت و تضمین قرار می‌گیرد. (عباسی اشلقی، ۱۳۸۵، صص ۵۲-۵۳)

با توجه به مجموعه اسناد بین‌المللی حقوق بشر خصوصاً اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۹۶۶ می‌توان گفت که حقوق بشر عبارت است از:

«مجموعه قواعد، مقررات و اصولی است که به منظور شناسایی حیثیت ذاتی و حقوق یکسان و غیر قابل انتقال کلیه اعضای حقوق بشر بر مبنای آزادی - عدالت و صلح در جهان به رسمیت شناخته شده است.» (ساکی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۳)

تفصیل این حقوق در اسناد بین المللی فراوانی آمده که مهمترین آنها عبارتند از،

- ۱- آزادی تمام افراد بشر از بدو تولد و برابری از لحاظ حیثیت و حقوق بر مبنای عقل، وجدان و با توجه به روح برادری.
- ۲- بهره مندی از تمام حقوق و آزادی ها بدون توجه به نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده، ملیت، وضع اجتماعی، ثروت یا هر موقعیت دیگر.
- ۳- حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی و ممنوعیت برده داری و شکنجه.
- ۴- حق بهره مندی از دادرسی عادلانه و رجوع به محاکم صالح ملی و قانونی بودن جرم و مجازات و اصل برائت و ممنوعیت توقیف، حبس یا تبعید خودسرانه.
- ۵- حق داشتن تابعیت و اخذ پناهندگی.
- ۶- برابری زن و مرد و ضرورت تحکیم مبانی خانواده و رعایت حقوق کودکان.
- ۷- حق آزادی بیان و عقیده و ابراز آنها.
- ۸- حق مشارکت در اداره امور عمومی کشور خواه مستقیماً و خواه با وساطت نمایندگان منتخب و شرکت در فعالیت های سیاسی.
- ۹- حق اشتغال و ایجاد اتحادیه های تجارتي.
- ۱۰- حق برخورداری از امنیت اجتماعی.
- ۱۱- حق بهره مندی از استانداردهای کافی در زندگی، شامل غذای کافی، مسکن، لباس، امکانات تحصیلی و سرویسهای بهداشتی. (همان)

در نوشته های حقوقی معاصر، حقوق بشر به نحو فزاینده ای در یک سیر تاریخی در مفاهیم سه گانه ای تقسیم شده است، حقوق نسل اول: حقوق مدنی و سیاسی، حقوق نسل دوم: حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، حقوق نسل سوم: حقوق همبستگی (با موضوعات توسعه، صلح، محیط زیست و...). (هکی، ۱۳۸۹، صص ۴۱-۴۳)

این سه نسل در معاهدات حقوق بشری که بی تردید ماهیتاً با معاهدات متعارف بین المللی تفاوت هایی دارند گنجانده شده اند. ریشه تفاوت ها در این است که برخلاف معاهدات متعارف، معاهدات حقوق بشری نمایانگر مبادله منافع<sup>۱</sup> بین کشورهای عضو

---

<sup>1</sup> Exchange of inter – states interests

نیست. از همین رو، پیشنهاد شده است که در جنبه های گوناگون اصول حاکم بر اعمال و اجرا و الحاق و حق شرط و ... ، با معاهدات حقوق بشری، نسبت به معاهدات متعارف، برخوردی متفاوت به عمل آید.

اسناد حقوق بشری از چند منظر قابل طبقه بندی می‌باشند. می‌توان آنها را از نظر بین‌المللی و یا منطقه‌ای، و نیز بر مبنای گستره شمول آنها و یا حتی بر مبنای الزامی و یا غیر الزامی بودن طبقه بندی کرد. بر این اساس، معاهدات حقوق بشری را می‌توان چنین بر شمرد:

#### ۱- معاهدات بین‌المللی حقوق بشری

یکی از مهمترین معاهدات را پس از جنگ دوم جهانی به لحاظ تاریخی می‌توان منشور ملل متحد دانست، گرچه پیش از منشور نیز معاهداتی همچون میثاق جامعه ملل در سال ۱۹۱۹<sup>۱</sup> و یا کنوانسیون منع برده داری در سال ۱۹۲۶ و کنوانسیون مربوط به کار اجباری که در سال ۱۹۳۰ به تصویب رسیده‌اند، از جمله معاهدات حقوق بشری به شمار می‌روند. البته باید توجه داشت که میثاق جامعه ملل و خود منشور ملل متحد، معاهدات حقوق بشری به معنای خاص آن نبوده، بلکه بخشهایی از آنها به این امر اختصاص داده شده‌اند.

از نظر حقوق بین‌الملل بشر، اعلامیه جهانی حقوق بشر بی تردید نقطه عطف اسناد بین‌المللی حقوق بشر است. این اعلامیه که در سال ۱۹۴۸ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید به عنوان سندی که مادر اسناد حقوق بشری دوره حاضر است، بیشترین نقش را در توسعه حقوق بین‌الملل بشر ایفا کرده است. از اعلامیه جهانی حقوق بشر خیلی زود دو سند که از لحاظ الزام‌آور بودن با آن تفاوت ماهوی داشتند پدیدار گشتند؛ یکی میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و دیگری میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی.<sup>۲</sup> این دو سند مهم بین‌المللی حقوق بشر در حقیقت بر مبنای اعلامیه مزبور تدوین شده و

---

<sup>۱</sup> . در میثاق جامعه ملل ، مقررات کلی و عمومی مربوط به حقوق بشر وجود نداشت و اصولاً حمایت بین المللی از حقوق بشر مورد حمایت جامعه بین المللی قرار نگرفته و تنظیم کنندگان میثاق جامعه ملل به طور جدی در مورد حقوق بشر نیندیشیده بودند . در عین حال ، میثاق جامعه ملل بطور کلی به توسعه حقوق بشر نظر داشت .

<sup>۲</sup> . در مورد میزان الزام دو میثاق بین المللی ، تفاوت بین آنها قابل ملاحظه است . تا آنجا که به میثاق حقوق مدنی و سیاسی مربوط می شود ، حقوق ملحوظ در آن متضمن تعهدات شدید و سختی است دال بر این که دولت های عضو باید حقوق مزبور را کاملاً رعایت کنند . در حالی که میثاق حقوق اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی اساساً به سطح یک تعهد تبلیغاتی تنزل پیدا کرده که در عین حال خود را نسبت به افراد ذینفع نیز متعهد نکرده است .

استانداردهای اعلامیه را توسعه داده و مشخصه‌ای الزام‌آور به منظور عملیاتی کردن آن ارائه داده‌اند. مجموعه اعلامیه و میثاقین

امروزه به عنوان «منشور بین‌المللی حقوق بشر»<sup>۱</sup> شناخته می‌شوند. (قاری سید فاطمی، ۱۳۸۲، صص ۱۶-۱۷)

## ۲ - معاهدات منطقه‌ای حقوق بشری

با رشد روزافزون گفتمان حقوق بشر و شکل‌گیری اسناد بین‌المللی حقوق بشر، حرکت حمایت حقوق بشرگرایی، از عرصه بین‌المللی به مناطق و قاره‌های جهان نیز سرایت کرد. دولت‌های اروپایی با تصویب کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، در واقع هرچه زودتر حقوق انسانی اعلام شده در اعلامیه حقوق بشر را در قالب قرارداد بین خود در آوردند و مکانیزم اجرایی نیز برای آن در نظر گرفتند. کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در واقع نخستین گام در لازم الاجرا کردن مقررات حقوق بشری اعلامیه جهانی حقوق بشر است. (مهرپور، ۱۳۹۰، ص ۱۸۳)

کنوانسیون امریکایی حقوق بشر در سال ۱۹۶۹ در یک کنفرانس دیپلماتیک بین کشورهای آمریکایی که در کاستاریکا تشکیل شده بود به تصویب رسید. (همان، ص ۲۱۳). کنوانسیون امریکایی و کنوانسیون اروپایی، اعلامیه جهانی حقوق بشر را به عنوان الگویی در تدوین مقررات حقوق بشری به کار گرفته بودند. کشورهای آفریقایی نیز در سال ۱۹۸۱ به تدوین یک منشور حقوق بشری پرداختند. منشور آفریقایی حقوق بشر نیز بر مبنای اعلامیه جهانی حقوق بشر تدوین شده است. (قاری سید فاطمی، ۱۳۸۲، صص ۱۸-۱۹)

## ۳ - معاهدات حقوق بشری عام

معاهدات حقوق بشری عام که برخی از آنها الزام آور بوده و برخی جنبه اعلامی دارند، پوشش حمایتی عامی دارند، بدین معنی که گروه‌های خاصی را مورد نظر نداشته و به حقوق همه انسانها صرف نظر از تعلقات عرضی همچون جنسیت، مذهب، تابعیت و... می‌پردازند. سند مادر از این زمینه چنان که دیدیم اعلامیه جهانی حقوق بشر است.

## ۴ - معاهدات حقوق بشری خاص

معاهدات حقوق بشری خاص گروه‌های خاصی را مورد پوشش حمایتی خود قرار می‌دهند. این اسناد در گروه‌های متنوعی قابل طبقه بندی هستند، زنان، پناهندگان، کودکان، مردمان بومی، اقلیتها، معلولین، کارگران مهاجر و زندانیان از جمله گروه‌های خاصی هستند که موضوع این اسناد حقوق بشری قرار می‌گیرند. کنوانسیون حقوق سیاسی زنان، اعلامیه رفع تبعیض از زنان ۱۹۶۷،

<sup>1</sup> International Bill of Human Rights

کنوانسیون ۱۹۷۹ رفع تبعیض از زنان<sup>۱</sup> و اعلامیه ۱۹۹۴ رفع خشونت از زنان را می‌توان چهار سند اصلی بین‌المللی در این زمینه دانست. افزون بر این اسناد محوری، اسنادی همچون قطعنامه‌ها و گزارشها و آرای صادره در این زمینه نقش قابل توجهی در ارتقای حقوق زنان ایفا می‌کنند. اعلامیه ۱۹۹۴ سازمان ملل متحد در مورد حقوق مردمان بومی، اعلامیه و کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض نژادی، اعلامیه مربوط به حقوق اقلیتهای ملی یا قومی، مذهبی و زبانی، کنوانسیون بین‌المللی رفع و مجازات جرم آپارتاید، اعلامیه رفع هرگونه تبعیض و نابردباری مبتنی بر مذهب یا عقیده، کنوانسیون بین‌المللی حمایت از حقوق کارگران مهاجر و اعضای خانواده آنها و دهها سند بین‌المللی و یا منطقه‌ای دیگر از جمله اسناد خاصی به شمار می‌روند که گروههای ویژه‌ای را مورد پوشش حمایتی خود قرار می‌دهند. وزرای امور خارجه کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی نیز در سال ۱۹۹۰ در کنفرانس قاهره متن اعلامیه‌ای را تحت عنوان اعلامیه حقوق بشر اسلامی و یا اعلامیه اسلامی حقوق بشر به تصویب رساندند.<sup>۲</sup>

#### ۵- معاهدات حقوق بشری الزام آور

اسناد حقوق بشری گاه به صورت معاهدات الزام‌آور تنظیم می‌شوند. معاهداتی تحت عناوینی همچون میثاق<sup>۳</sup> و کنوانسیون<sup>۴</sup> از جمله معاهدات این گروه به شمار می‌آیند. البته، بایستی توجه داشت مسأله ضمانت اجرا در معاهدات حقوق بشری، نسبت به معاهدات غیرحقوق بشری، از پیچیدگی و ظرافت‌های کاملاً متفاوتی برخوردار هستند. (همان، صص ۱۹-۲۴)

---

۱. کنوانسیون رفع کلیه تبعیضات علیه زنان به استناد حقوق اساسی بشر، برابری حقوق زن و مرد را پذیرفته است؛ زیرا بر پایه حقوق اساسی بشر، که در اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده، برقراری تبعیض بین زن و مرد مجاز نیست؛ چراکه افراد بشر آزاد به دنیا آمده و از نظر مقام و منزلت و حقوق، یکسان بوده و مجاز به استفاده از کلیه حقوق (همچون حق اشتغال) و آزادی‌ها (مانند حق آزادی انتخاب شغل) بدون اعمال هیچ‌گونه تمایزی از جمله جنیست، هستند.

۲. از سوی سازمان کنفرانس اسلامی سه اعلامیه در رابطه با حقوق بشر منتشر شده است: اعلامیه نخست به نام « طرح اعلامیه حقوق و تکالیف اساسی انسان در اسلام » که در سال ۱۹۷۹ در مکه منتشر شده است. دیگری به نام « طرح سندی در رابطه با حقوق بشر در اسلام » که در سال ۱۹۸۱ در کنفرانس سران سازمان در طائف تصویب و منتشر شد و سومی « اعلامیه قاهره در مورد حقوق بشر در اسلام » نام دارد که در سال ۱۹۹۰ در نوزدهمین کنفرانس وزرای امور خارجه کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی در قاهره به تصویب رسید و در واقع جدیدترین و شاید بتوان گفت رسمی ترین اعلامیه حقوق بشر اسلامی است.

3 Covenant

4 Convention



## ۶- اسناد حقوق بشری غیرالزام‌آور

حقوق بشر به اقتضای ماهیت ویژه خود افزون بر اسناد الزام‌آور بین‌المللی تعداد زیادی از اسناد غیرالزام‌آور را در خود جای داده است. شاید مهمترین این گروه را بتوان اعلامیه‌ها<sup>۱</sup> به شمار آورد. تعداد قابل توجهی از اسناد الزام‌آور حقوق بشری ابتدا به صورت سندی غیرالزام‌آور و تحت عنوان اعلامیه شکل گرفته و پس از آن به تدریج منجر به تدوین سندی الزام‌آور شده است. مهمترین این اسناد خود اعلامیه جهانی حقوق بشر است که به عنوان محوری‌ترین و مهمترین سند بین‌المللی حقوق بشر مطرح است. اعلامیه جهانی حقوق بشر به رغم محوریتش به دلیل اعلامیه بودن به عنوان سندی غیرالزام‌آور تلقی خواهد شد. گرچه اعلامیه جهانی به دلیل اعلامیه بودن خود سندی الزام‌آور نیست، لیکن بیشتر هنجارهای آن امروزه به عنوان هنجارهای الزام‌آور حقوق بین‌الملل بشر به شمار می‌آیند. (همان، صص ۲۷-۲۹) برخی اعلامیه جهانی حقوق بشر را به عنوان یک تفسیر معتبر و آمرانه منشور سازمان ملل می‌شناسند که به عنوان یکی از ابزارهای اصلی حقوق عرفی بین‌المللی است و برای تمام دولت‌ها، نه فقط اعضای سازمان ملل، تعهدآور است. (مهرپور، ۱۳۹۰، ص ۵۱)

### ۱-۲-۲- حق امنیت یکی از مهمترین شاخص‌های حقوق بشر

امروزه از دید جامعه جهانی مسائل گوناگونی به منزله "مسائل امنیتی" تعریف می‌شوند و امنیت در ماهیت، ابعاد چندگانه ای دارد و علاوه بر تهدیدهای نظامی، برای نمونه تهدیدهای نسبت به رفاه اقتصادی، ثبات سیاسی و عدالت اجتماعی، بهداشت شهروندان و محیط زیست نیز می‌توانند در زمره تهدیدهای جدی و به عنوان تهدیدهای در شرف تکوین مطرح شوند. (سیمبر و قربانی شیخ نشین، ۱۳۸۷، ص ۲۴۸) حقوق و آزادیهای بشر موضوعی چند وجهی است که با حوزه‌های مختلف از جمله امنیت ارتباط برقرار می‌کند. براساس رویکرد انتقادی در مطالعات امنیتی، فرد انسانی مرجع امنیت است و آنچه که باید از آن صیانت، حفاظت و مراقبت شود انسان (و حقوق وی) است. از نگاه سلبی نیز در این رویکرد، مهمترین تهدید امنیت، تهدید و خشونت علیه انسان و حقوق و آزادی‌های اوست. رعایت حقوق بشر و امنیت انسانی، تمام سطوح امنیت مانند امنیت اجتماعی، امنیت عمومی، امنیت ملی و حتی امنیت بین‌المللی را تحت تاثیر قرار می‌دهد و به تقویت امنیت در تمام لایه‌ها کمک می‌کند. دلیل این امر آن است که حقوق بشر و لایه امنیت فردی، عالی‌ترین و فراگیرترین سطح امنیتی است. (بریسک و شافیر، ۱۳۹۰، ص ۹)

---

<sup>1</sup> Declarations

در رویکردهای جدید امنیتی، امنیت افراد جایگاه بسیار بالایی دارد. امنیت یکی از حقوق اولیه انسانی ارزیابی می شود که باید به هر طریقی تأمین شود. انسان ها ارزش ذاتی دارند. امنیت انسان از کانال دولت ملی عبور نمی کند، بلکه دولت ملی برای تأمین امنیت انسان ها به وجود آمده است. اصل اساسی، برقراری امنیت برای مردم است، در این مفهوم، امنیت در زندگی افراد جامعه بازتاب می یابد نه در حیات دولت، به هر میزان که امنیت برای افراد جامعه بیشتر تأمین شود، دولت موفق تر است، بنابراین، مبارزه با تروریسم نباید به نقض حقوق بشر از جمله ناامنی برای افراد منجر شود. (یزدان فام، ۱۳۸۸، صص ۱۶-۱۷)

از طرفی حفظ امنیت و صلح بین المللی از اصول و مبانی شکل گیری سازمان ملل متحد بوده و در منشور کرآ به آن اشاره شده است. مفهوم ریشه ای سازمان ملل- وقتی که اساسنامه تأیید شد- این بود که شورای امنیت در راستای حفظ و تقویت صلح و امنیت جهانی فعالیت نماید و در کنار آن سایر ارکان سازمان هم توسعه و تحقق جهانی حقوق بشر را ترویج نمایند. برقراری صلح، امنیت، توجه به حقوق بشر و پیشرفت های اقتصادی و اجتماعی، در رابطه ای تنگاتنگ با یکدیگر، چشم انداز سازمان ملل متحد بوده و هست. پذیرش اعلامیه جهانی حقوق بشر توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۸ نیز دست آوردی برجسته بود زیرا موجب شد که برای اولین بار جامعه جهانی استانداردی رسمی از حقوق و آزادیهای بشر را پیاده کند. اعلامیه اعلان می دارد که احترام به حقوق بشر "اساس آزادی، عدالت و صلح در دنیاست". چشم انداز و دیدگاه تعیین شده در چارچوب منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر این است که هر کاری را که ما در اداره امور بشر انجام می دهیم باید با در نظر گرفتن ارتقاء و حمایت از حقوق بنیادین بشر باشد. اعلامیه جهانی حقوق بشر به دنبال این بود که در زمینه غذا، سلامت، تحصیل، مسکن، حمایت از خانواده، دموکراسی، شکنجه، برده داری، رفتارها یا مجازاتهای بی رحمانه یا غیر انسانی یا پست، ضمانت ها و حمایت های اساسی فراهم کند. اساس این امر مبتنی بود بر اینکه: برای ایمن بودن هر فرد انسانی، می بایست حقوق بشر و آزادیهای اساسی مورد احترام واقع شده، تضمین و حمایت گردند تا هر شخص بتواند ضمن استنشاق آزادی به کاملترین ظرفیت از توانایی بالقوه اش دست یابد. امنیت یک احساس یا شرط برای ایمنی و تحت حمایت بودن است و اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر معاهدات حقوق بشری به دنبال این هستند تا در زیر چتر حمایتی حقوق بنیادین بشر، نسبت به ایمن نمودن انسانها در مباحثی نظیر آزادی، برابری و عدالت اقدام نمایند. روشن است که در جهانی که نقض فاحش حقوق بشر صورت می پذیرد، نمی توان مانع بروز منازعات شد و صلح و امنیت را نهادینه کرد. (Ramcharan, 2004, pp.39-41)

بررسی حقوق بشر همیشه با بررسی امنیت همراه بوده و در واقع امنیت جزئی از حقوق بشر است. همانطور که بیان شد اعلامیه جهانی حقوق بشر گستره وسیعی از حقوق انسان از جمله حق آزادی و امنیت شخصی را به رسمیت شناخت. در ماده سه این اعلامیه تصریح گردید: «هر کس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد.» این بند به طور آشکار به امنیت در چارچوب حقوق بشر اشاره دارد و در آن حقوق سه گانه: زندگی، آزادی فردی و امنیت شخصی با یکدیگر مرتبط می باشند. هنگامیکه امنیت جزء حقوق بشر لحاظ گردید احساس شد که می بایست در قبال اجرا و پیاده نمودن آن تضمینی بوجود بیاید. در سال ۱۹۷۷ شورای امنیت متعهد گردید که تحت منشور ملل متحد صلح و ثبات جهانی را تضمین کند. دایره مصادیق تهدیدات صلح جهانی، نقض حقوق بشر و خشونت‌های شدید بود که شورای امنیت آنها را به عنوان تهدیدات ثبات و امنیت در مناطق مختلف جهان برشمرد. بدین جهت تعداد زیادی از قطعنامه های شورای امنیت طی سالهای اخیر مربوط به حقوق بشر بوده است. (Oberleitner, 2003, pp.2-3)

### ۱-۳- امنیت انسانی و مولفه های آن

در علم سیاست، "امنیت" واژه ای قدیمی است. در روابط بین الملل این واژه به معنای "امنیت ملی" یا حفاظت از کشور در برابر تهدیدات خارجی کاربرد دارد. این معنا بطور ویژه بعد از جنگ جهانی اول در مراودات سیاسی بین المللی ظهور کرد، لیکن پس از پایان جنگ و کاهش اهمیت بعد نظامی امنیت ملی، محققان مطالعات استراتژیک و امنیت ملی عموماً کوشیده اند با تعمیق و توسعه امنیت ملی، ابعاد جدیدی برای آن قائل شوند. در این سالها سؤالات بنیادین مربوط به مطالعات امنیت ملی نه از منظری دولت محور، بلکه از چشم انداز افراد انسانی که موضوعات حقیقی امنیت به شمار می آیند، مورد توجه قرار گرفت و باعث بروز تردیدهای اساسی درباره ضرورت و اهمیت تعاریف و تفاسیر دولت محور از امنیت ملی شد. (قاسمی، ۱۳۸۷، ص ۵۲۸)

هدف امنیت ملی مقابله با تهدیداتی است که به امنیت کشور و دولت معطوف است امنیت ملی به خودی خود به معنای وجود امنیت برای مردم نیست، عبارتی حمایت از شهروندان در برابر خطرات و حملات خارجی شرط لازم برای امنیت افراد است ولی شرط کافی نیست. (یزدان فام، ۱۳۸۸، ص ۶) شتاب گرفتن روند جهانی شدن نیز مفهوم "امنیت" را از عرصه بین المللی به صحنه ملی و در درون دولت های ملی منتقل نموده و این موضوع را در مرکز توجه قرار داد که بسیاری از تنازعات و درگیریها ریشه در داخل کشورها دارد و نه بین کشورها، این تغییر نگرش، اکثریت مردم دنیا را در شرایطی قرار داد که خواستار به رسمیت

شناخته شدن حق طبیعی خود در جهت تامین شماری از نیازها در قالب امنیت انسانی شدند. اگر در گذشته امنیت در چارچوب دولت‌های ملی و فراملی تعریف می‌شد، اکنون این مفهوم به سطح امنیت انسانی بشکل عام تغییر شکل یافته است؛ یعنی تاکید بر حقوق، نگرانی‌ها و نیازهای دولت‌ها در محافظت و مقابل تهدید خارجی، در تعریف مفهوم امنیت، به اصرار بر حقوق، نیازها و نگرانی‌های شهروندان در مقابل هر نوع تهدیدی تبدیل شده است. بی شک منتقدان تعریف دولت محور از امنیت کاملاً محق اند که ناامنی و تهدیدات متوجه انسان‌ها فقط از تجاوز کشورهای بیگانه ناشی نمی‌شود و تهدیدات دیر سال یا نوظهوری چون جنگ‌ها و منازعات داخلی مسلحانه، نقض حقوق بشر و سرکوبگری حکومت‌های مستبد و عقب ماندگی، فقدان بهداشت و در معرض بیماری‌های خطرناک بودن، تخریب محیط زیست و از بین رفتن منابع سنتی تأمین معاش (به دلیل فرسایش خاک) یا تغییراتی چون خشکسالی که اغلب ریشه در گرم شدن زمین و تغییرات اقلیمی جهانی دارد و دهها موضوع دیگر، تهدیدات و مخاطراتی بالفعل خطرناک تر و فوری ترند. (قاسمی، ۱۳۸۷، ص ۵۳۰)

### ۱-۳-۱- تاریخچه امنیت انسانی

عمده محققان و صاحب نظران حقوق و روابط بین الملل معتقدند دکتر محبوب الحق<sup>۱</sup> با تنظیم گزارش توسعه انسانی برنامه توسعه سازمان ملل متحد<sup>۲</sup> در سال ۱۹۹۴ مبدع مفهوم «امنیت انسانی» بوده است. وی در گزارش مذکور و در پاسخ به این سوال "که امنیت انسانی را از چه طریق می توان تامین نمود؟" به صراحت بیان می دارد که امنیت انسانی را می توان از طریق «توسعه» به دست آورد نه به وسیله «اسلحه». (مجیدی و خامسان، ۱۳۸۸، ص ۲۲) در این گزارش امنیت انسانی در مفهوم گسترده یعنی رهایی از ترس و رهایی از فقر تعریف گردیده است. لیکن محبوب الحق اولین فرد در سیاست بین الملل نبود که تعبیر «رهای از ترس» و «رهایی از فقر/نیاز» را مطرح کرد. این تعبیر پیشتر در ششم ژانویه ۱۹۴۱ در سخنرانی روزولت در کنگره و در قالب بخشی از دیدگاه مبتنی بر «جهانی بر پایه آزادی های چهارگانه انسان» مطرح شده بودند. از میان چهار نوع آزادی که روزولت معرفی کرده بود دوتای آنها اساس شکل گیری سازمان ملل در سال ۱۹۴۵ را شکل دادند: رهایی از ترس و رهایی از فقر/نیاز. ولی این دو مفهوم همیشه به صورت مجزا به کار می رفتند و ستون های حقوق جهانی بشر را شکل دادند. در دوران جنگ سرد

<sup>1</sup> Mabub ul Haq

<sup>2</sup> UNDP